



شورای عالی حوزه علمیّه قم
مرکز مدیریت حوزه های علمیّه خاوران

مدرسه علمیّه زینب کبری علیها السلام

استان تهران

مقاله

عوامل شقاوت و آثار آن از دیدگاه قرآن و

روایات

محقق:

طاهره سادات مشکات

استاد راهنما:

سرکار خانم صومی

پاییز ۱۳۹۳

چکیده

این مقاله با هدف و بررسی عوامل مؤثر در شقاوت و تبیین آثار دنیوی و اخروی از منظر آیات و روایات تنظیم شده است لذا شایسته است دانسته شود که شقاوت چیست؟ مسأله شقاوت و بدبختی از مسائلی سرنوشت ساز و حیاتی برای هر انسان است به همین جهت لازم است اساساً معنای شقاوت روشن شود، عوامل مؤثر آن مشخص گردد، سپس به عوامل و آثار آن از جهت عصیان و غفلت و خسران پرداخته و در پایان درمان و علاج شقاوت را با کسب رضای الهی مطرح می کند. چه بسیار انسان هائی گرفتار شقاوت خسران شده اند و گران بهاترین سرمایه زندگی که همان عمر است را از دست داده اند. درمان و نجات از شقاوت همان کسب سعادت است. سعادت همان چیزی است که انسان دانسته یا ندانسته در پی آن است. سعادت چیزی است که با هدف خلقت و کمال نهائی انسان هماهنگی دارد، بنابراین سعادت مند کسی است که در مسیر الله و کمال مطلق گام بر می دارد و شقاوت مند کسی است که در مسیر الهی و کمال مطلق گام بر نمی دارد.

واژگان کلیدی : شقاوت، سعادت، خسران، تضلیل، کمال حقیقی.

بشر از همان اول بلوغ دو راه را در پیش دارد یکی راه مستقیم و دیگری راه نادرست و ضلالت این دو راه، راه سعادت و طریق شقاوت گویند. شقاوت نیروی اسباب بلاست چنانچه سعادت قوه اسباب نعمت است. در باب شقاوت متفکران و متکلمان و فیلسوفان ادیان الهی و علمای اسلامی در تألیفات خود پیرامون انسان و شقاوت و عوامل و آثار آن اشاره نموده اند. از تفاسیر قرآن در این زمینه می توان به تفسیر نمونه، انوار درخشان و مجمع البیان اشاره کرد که همگی به عقوبت دنیوی و اخروی آن اشاره کرده اند. شقاوت عبارت است از آثار، افکار، گفتار اعمال بد و ناپسند انسان. فکر هر انسانی رسیدن به رستگاری است لذا شناخت و کشف عوامل شقاوت و آثار آن بر هر انسان لازم می باشد تا بتواند در پرتو شناخت آن حیات جاودانه برای خود به ارمغان بیاورد.

شقاوت

شقاوت نقطه مقابل سعادت و خوشبختی است که به معنای فقدان فضیلت و ناگواری و تیره بختی می باشد و در قرآن به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری، مجازات و بلا آمده است. مانند این آیه که خداوند می فرماید: (قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ)^۱؛ پروردگارا! شقاوت بر ما چیره شد و ما قوم گمراهی بودیم. چه بسیار انسان هایی که گرفتار شقاوت و خسران شده و گران بهاترین سرمایه زندگی را که همان عمر است به جای آن که در راه سعادت‌مندی هزینه کنند، صرف شقاوت‌مندی کرده اند. کژروی های آدمی علل و اسباب گوناگونی دارد که یکی از آن ها لغزش و خطای معرفتی در شناختن حق از باطل و سعادت از شقاوت است. یکی از آثاری که بر شقاوت مندان مترتب خواهد شد، گرفتاری در آتش دوزخ خواهد بود و شقاوت‌مندان در آنجا آه و ناله حسرت سر خواهند داد. به این ترتیب هر عاملی که در آیات و روایات به عنوان سبب گرفتاری در آتش دوزخ معرفی شود، از جمله عوامل شقاوت محسوب می شود.

عوامل شقاوت: عصیان، هواپرستی، غفلت

فرزندان آدم به دو دسته تقسیم شدند، یک قسم اهل ایمان و عمل صالح که خداوند به لطف و توفیق خود آن ها را هدایت فرمود و آن ها هم با اختیار قبول هدایت نمودند که مفاد "فريقاً هدی" است؛ و قسم دیگر کسانی هستند که قبول هدایت نکردند و گرفتار ضلالت و گمراهی شدند و عبادت شیطان کردند (اَنْهَمِ اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ اَوْلِيَاءَ) و اطاعت او نمودند و به مساعدت

^۱ سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۰۶.

نفس اماره و گناه و معصیت و غفلت و حب دنیا و هوای نفس از روی اختیار و عجیب تر از اینکه در جهل مرکب افتادند و خدا را به کلی کنار گذاردند و خیال می کردند که راه و طریق مستقیم همین است.

عصیان

عصیان و تمرد از احکام الهی: (وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)^۱؛ آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می کند که جاودانه و در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوار کننده ای در نظر گرفته شده است. هر که در مقام عصیان و تمرد برآید و از حدود اسلام بیرون رود، سیرت آن خلود و شقاوت و شعله های آتشین است. از آیه شریفه فوق استفاده می شود که یکی از عوامل شقاوت و گمراهی او این است که از دایره حدود الهی خارج شود و سر از عصیان و تمرد بیاورد، بنابراین انسان باید مراقب باشد که از حدود الهی خارج نشود که در غیر این صورت در گروه شقاوت‌مندان و تیره بختان قرار گرفته و از آتش ابدی دوزخ در امان نخواهد ماند و همچنین قرآن می فرماید: (وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)^۲. آن کس که نفس خویش و گناه آلوده ساخته نومید و محروم گشته است. از آیه شریفه استفاده می شود که معصیت و گناه سبب محرومیت از رستگاری و سعادت است و عامل رسیدن به شقاوت می باشد در تفسیر نمونه در ذیل آیه کریمه چنین آمده است: "خاب" از ماده "خبیبه" به معنای ناامیدی و نرسیدن به مطلوب، محروم شدن و زیان کار گشتن است. "دسّاهَا" "دس" در اصل به معنای داخل کردن چیزی توأم با کرامت است درحالیکه

^۱ سوره نساء (۴)، آیه ۱۴.

^۲ سوره شمس (۹۱)، آیه ۱۰.

کنایه‌ای است از آلودگی به گناه و معصیت و خواهی شیطانی و درست نقطه مقابل تزکیه قرار

دارد.^۱

هواپرستی

یکی از عواملی که انسان را به شقاوت می کشاند هواپرستی است و او را به سوی انوان گناه و انحراف سوق می دهد زشتی ها را در نظر انسان زینت می دهد تا آنجا که انسان به اعمال زشت خود می بالد. هواپرستی پایگاه شیطان است و از این راه بر وجود انسان نفوذ می کند، قدرت و سوسه گری شیطان از طریق همین پایگاه است، عواقب هواپرستی آن قدر شوم و دردناک است که یک لحظه هواپرستی یک عمر پشیمانی به بار می آورد و گاه یک لحظه هواپرستی محصول تمام عمر انسان و حسنات و اعمال صالح او را بر باد می دهد.^۲

غفلت

پروردگار در قرآن می فرماید: (وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)^۳؛ یقیناً، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل عقل هایی دارند که با آن اندیشه نمی کنند و نمی فهمند، و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آن ها مانند چهارپایانند، بلکه گمراه تر! اینان همان غافلانند چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت باز هم گمراهانند.

^۱ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶ ه. ش، صص ۴۹-۴۸.

^۲ همان، ج ۱۲، صص ۱۲۶ و ۲۶۶.

^۳ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

قرآن کریم در آیه فوق یکی از عوامل مهم شقاوت بسیاری از انسان ها را فراموشی و غفلت می داند، زیرا غافلان، چشمه آب حیات، کنار دستشان است ولی از تشنگی فریاد می کشند و درهای سعادت به رویشان باز است، اما حتی به آن نگاه نمی کنند آن ها با دست خود وسایل شقاوت و بدبختی خویش را فراهم می سازند و نعمت های گرانبهای عقل و چشم و گوش را به هدر می دهند. تفسیر نمونه به وجه تشابه غافلان با چهارپایان پرداخته و می نویسد: بارها در قرآن مجید غافلان بی خبر به چهارپایان و حیوانات بی شعور دیگر تشبیه شده اند ولی نکته تشبیه آن ها انعام شاید این باشد که آن ها تنها به خواب و خور و شهوت جنسی می پردازند، درست همانند ملت هایی که تحت شعاع های فریبنده انسانی، آخرین هدف عدالت اجتماعی و قوانین بشری را رسیدن به آب و نان و یک زندگی مرفه مادی می پندارند. به تعبیر دیگر آنان گروهی مرفهند هم چون گوسفندان پرواری و گروهی نامرفه، گوسفندانی که در بیابان در به در به دنبال آب و علف می گردند هر دو گروه هدفشان جز شکم چیزی نیست.^۱

به عبارتی توجه بیش از حد به وسائل و امور زندگی را هدف تعلقی کردن از جمله عواملی هستند که موجبات غفلت انسان را فراهم می آورن. کسی که به امور کم ارزش بها دهد و به امور بسیار با ارزش بهای کم دهد، ناگزیر از رشد کمال باز خواهند ماند. هوا و هوس ها، فخر فروشی و خلاصه اسارت در بند نفس اماره از عوامل غفلت و بازدارنده انسان از رشد و کمال و سوق دهنده به سوی ضلالت و گمراهی می باشد.

شقاوت در آیات

نتیجه نپذیرفتن دعوت رسولان به برنامه مکتوب توحید، عدم گمراهی در زندگی است،

^۱ ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۷، ص ۲۲.

چون مکتب توحید عبارت است از اعتقاد به اصول توحید و بیان وظایف عملی که مبنی بر سپاس‌گزاری است. در این صورت در زندگی هرزی گمراهی و انحراف و ستم بر دیگران واقع نخواهد شد. خداوند در قرآن می‌فرماید: (يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ)^۱. آن روزی که (قیامت) فرا رسد هیچ کس با اجازه خدا سخن نمی‌گوید گروهی از آن‌ها شقاوت‌مند و گروهی سعادت‌مندند.^۲ خداوند در این آیه اهل محشر را به دو قسمت کرده یکی سعادت و دیگری اشقیاء می‌باشند، و مراد از آن‌ها مکلفین هستند، و اطفال مجانین خارج از این دو قسمت قرار دارند، سعادت و شقاوت به واسطه عقل و برهان و نصوص قرآن و صریح اخبار و ضرورت دین و مذهب و ایمان است اگر ایمان باشد و او با گناه جن و انس باشد. بالاخره سعادت‌مند می‌شود و اگر نباشد ولو با عبادت جن و انس باشد در شقاوت است، به همین خاطر (فَمِنْهُمْ) گفته که بعضی از آن‌ها شقی و بعضی سعید می‌باشند. وجه تقدم شقی بر سعید بواسطه کثرت اشقیاء و قلت سعادت است اهل شقاوت بسیار هستند و درجات عذاب آنها مختلف است. مشرک، کافر، منافق، معاند و مخالف فرق شیعه اثنی عشر و منکر ضرورت دین در آتش جهنم هستند و هر چه حجت تمام تر باشد عقوبت شدیدتر است یعنی عذاب کافر از مشرک، منافق از کافر، معاند از منافق از کافر، معاند از منافق مخالف از معاند... سخت تر است.

در جای دیگر خداوند می‌فرماید: (فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ)^۳؛ اما

بدبختان در آتشند و در آن ناله ای زار و شیون است.

^۱ سوره هود(۱۱)، آیه ۱۰۵.

^۲ عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۱۲۵.

^۳ سوره هود(۱۱)، آیه ۱۰۶.

بر حسب آیات کریمه شقاوت هر فرد شقی، در اثر عصیان و تخلف از وظایف دینی است، همچنین سعادت هر فردی نیز در اثر ایمان و عمل به وظایف الهی است.^۱

شقاوت نیرو و قوه اسباب بلاست چنانچه سعادت قوه اسباب نعمت است، شقی کسی است که به کردار زشت خود در نافرمانی خدا، بدبخت و گمراه گشته و سعید آن کسی است که به کار نیک در راه فرمان برداری و اطاعت خداوند خوشبخت گردیده. پس آنان که در اثر اعمال زشت مستحق عذاب و در نتیجه بدبخت شده اند در آتش دوزخ خواهند بود و اینکه قبل از ورود به دوزخ آن ها را به شقاوت توصیف فرموده برای آن است که وضع آنان طوری است که به دوزخشان می کشاند و منجر به بدبختی آنان می شود.^۲

و همچنین خداوند فرموده: (وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى)^۳؛ بدبخت ترین افراد از آن دوری می کند.

در تفسیر نمونه آمده است که منظور از اشقا در اینجا معاندین و دشمنان حق است چرا که مردم سه گروهند: گروهی عارف و آگاه، گروهی متوقف و شاکی و گروهی معاند. گروه اول و دوم از تذکرات نفع می برند و گروه سوم بهره نمی گیرند و تنها تاثیر تذکر در مورد آنها همان اتمام حجت است، ضمنا از این آیه استفاده می شود که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) گروه سوم را هم نیز مشمول تذکرات خود قرار می داد ولی آنها دوری می کردند و چهره بر می تافتند.^۴

^۱ محمدحسین همدانی، انوار درخشان، ج ۸، چاپ یکم، تهران، کتابفروشی، ۱۴۰۴ه.ق، ص ۵۰۴.

^۲ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: گروهی از مترجمان، ج ۱۲، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ه.ش، ص ۱۲۵.

^۳ سوره اعلی (۸۷)، آیه ۱۱.

^۴ ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۲۶، صص ۳۹۸-۳۹۶.

شقاوتمند کسی است که بی ایمان از دنیا برود و هر چه کفر و ذلالت و ظلم فسق و فجور آن بالا تر باشد شقاوت او زیاد تر می شود.^۱

از آیات و روایات چنین استفاده می شود که همه مردم دارای دو دفتر و دو دیوان هستند، دفتر سعادت‌مندان و دیوان شقاوتمندان. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ)^۲ (إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ)^۳ نامه بدکاران در سجین (زندان سخت و شدید) است. نامه نیکان در برترین مکان بهشت یا آسمان هفتم می باشد چنانچه قرآن کریم از آن به نعیم و سجین تعبیر کرده و انتخاب هر یک از این دو به انتخاب انسان است و هیچگونه اجباری در آن نیست.

خداوند در روز قیامت هر انسانی را بر اساس اعمالی که انجام داده کارنامه و پرونده ای مستقل در اختیارش می گذارد و پاداش و کیفر می دهد. برخی نامه اعمالشان را به دست راست داده می شود که از فرط خوشحالی فریاد می زنند و خواستار خواندن آن در عرصه قیامت هستند چون بدی های آنان را پروردگار به نیکی ها تبدیل کرده و در نامه اعمالشان نقطه سیاه و ضعفی وجود ندارد و گروهی از اهل محشر نامه اعمالشان به دست چپ داده می شود و اظهار ناخرسندی می کنند و زنده شدن دوباره ناخرسند و آرزوی مرگ می نمایند.^۴

معروف است مردم پیش از این عالم، عالمی داشتند به نام عالم ذر و ارواح. خداوند در این عالم به آنان خطاب کرده است آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری.^۵ اگر مردم قبل از این

^۱ ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۲۶، ص ۱۴۳.

^۲ سوره مطفین (۸۳) آیه ۷.

^۳ سوره مطفین (۸۳) آیه ۱۸.

^۴ سوره حاقه (۶۹)، آیات ۲۷-۲۵-۲۲-۱۹.

^۵ سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

جهان در پاسخ پروردگار آری گفتند در این دنیا جزو سعادت‌مندان هستند و اگر در پاسخ نه گفتند جزو شقاوت‌مندان می‌باشند. منظور از این عالم و این پیمان همان عالم استعدادها و پیمان فطرت تکوین و آفرینش است. به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت نطفه از سلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند، خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آنها داده است، هم در نهاد فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حس درونی ذاتی به ودیعه گزارده شده است و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خود آگاه! بنابراین همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سوالی که خداوند از آنان کرده به زبان تکوینی و آفرینش است و پاسخی که آنان داده اند نیز به همین زبان است.^۱

آیا سعادت و شقاوت جنبه تحمیلی دارد؟ علامه طباطبائی فرموده اند: دو واژه "سُعدوا" و "شَقَّوا" که یکی به صورت فعل مجهول و دیگری به صورت فعل معلوم است اشاره به نکته لطیفی دارد که سعادت و خیر از سوی خداست اما شقاوت و شر که گریبانگیر انسان می‌گردد بدست خود اوست. و همچنین فخر رازی گفته است: سعادت و شقاوت دو چیز ذاتی و غیر قابل تغییر است، چنانچه اگر خداوند برای کسی سعادت بخواهد و به سعادت او علم داشته باشد، ممکن نیست آن فرد شقی گردد، زیرا اگر شقی شود خدا دروغ گفته و عملش جهل می‌شود و این و این عمر غیر ممکن است.^۲ این سخن نادرست زیرا اگر این دو واژه از ذاتیات بودند دیگر

^۱ ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج ۷، ص ۶.

^۲ ابو عبدالله فخر رازی، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، ج ۱۸، ص ۶۱.

نیازی به اتمام حجت نبوده، چون ذاتیات دلیل بردار نیستند، درحالیکه خداوند حجت را بر انسان ها تمام کرده و می فرماید: (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى)^۱ برای انسان پاداشی نیست جز آنکه بکوشد و کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

بنابراین چنین نیست که خداوند برخی از مردن را برای اطاعت برخی را برای گناه و معصیت آفریده کرده باشد، بلکه همه انسان ها را در مسیر اطاعت و فرمان برداری آفریده و اگر بگویی بشر محکوم به سعادت و شقاوت ذاتی است و آیه مبارکه را بر آن حمل کنیم و مردم بدون اختیار روبه سوی خوبی ها و بدی ها می آورند و دیگر با تعالیم پیامبران سازگاری ندارد و توبه بی معنا می شود درحالیکه آیات و روایات زیادی دلالت بر توبه و بازگشت می کند. به این ترتیب علم خداوند به سعادت و شقاوت انسان ها موجب جبر نخواهد بود.

آثار اخروی شقاوت

رفتار آدمی در دنیا و آخرت آثار همیشگی دارد که یا به شکل آتش جاویدی که آتش گیره آن مردمان و سنگ ها هستند، در می آید یا به شکل نعمت هایی در بهشت عدن.^۲ پاره ای از اعمال چنان است که انسان جزای آن را در دنیا می بیند ولی قسمتی از آن ها در روز قیامت به او می رسد.^۳ هرگاه انسان در حال دیداری و هوشیاری و با اراده کاری را انجام داد پیامد آن در دنیا و نتیجه آن در آخرت به او می رسد. همچنین خداوند برای رفتار انسان با خدا و کردارش با خلق،

^۱ سوره نجم (۵۳)، آیات ۴۰ و ۳۹.

^۲ مرتضی عسکری، عقاید اسلام در قرآن کریم، مترجم: محمدجواد کرمی، ج ۱، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۲۵۷.

^۳ همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

جزا و پاداشی برابر و متناسب با آن قرار داده است.^۱ و اما نتیجه اعمال اشقیا در آخرت "آتش جهنم" است. حضرت علی (علیه السلام) در کلمات خود می فرماید:

(فاحذروا ناراً قمرها بعید و حرّها شدید و عذابها جدید دار لیس فیها رحمة و لا تسمع فیها دعوة و لا

تفرج فیها کرب)^۲؛ بترسید و دوری کنید، موجبات آتشی را که قعر آن دور و حرارت آن شدید و

عذاب آن جدید و تازه شود، مکانی است که در آن رحمت نیست و دعایی در آن به اجابت نمی

رسد و سختی در آن برطرف نمی شود. قرآن می فرماید: (فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى - لَا يَصْلَاهَا إِلَّا

الْأَشْقَى)^۳؛ پس شما را از آتشی که زبانه می کشد می ترسانم- جز اهل شقاوت بدان در نیفتند.

این آیه بیان شقاوت گروهی است که از شنیدن آیات قرآن و عدم توجه به آن تیرگی و قساوت در

دل های آنان پدید آمده و پیوسته از شنیدن آن اعراض نموده و این رذیله عناد را هر لحظه در

وجود خود تقویت ساخته و نور فطرت خدا داده را در خود خاموش نموده.^۴ سپس می فرماید:

(ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى)^۵ سپس نه می میرد و نه زنده می شود. مراد از نمردن و زنده نشدن

در آتش یعنی کسی که از آن نجات نمی یابد و شقاوتمند همیشه در آن جاودانه است، و در جای

دیگر می فرماید: (تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ)^۶ آتش دوزخ صورت های آن ها را می

سوزاند و در جهنم زشت منظر زندگی می کنند. تمام کفار و مشرکین و معاندین و منافقین و

^۱ همان، صص ۳۹۱-۳۹۰.

^۲ محمدحسین شریف رضی، نهج البلاغه، مترجم: محمدحسین دشتی، تهران، مؤسسه قدرت ولایت، ۱۳۸۶ه.ش، ص ۴۹۴، نامه ۲۷.

^۳ سوره لیل (۹۲)، آیات ۱۵-۱۴.

^۴ محمدحسین همدانی، انوار درخشان، ج ۱۸، چاپ اول، تهران، کتابفروشی لطیفی، ۱۳۸۶ه.ش، ص ۱۰۵.

^۵ سوره اعلی (۸۷)، آیه ۱۳.

^۶ سوره المؤمنون (۲۳)، آیه ۱۰۴.

مضلین و منکرین دین و مخالفین امیرالمؤمنین (علیه السلام) اهل عذاب و جهنم هستند ولی شدت و خفت عذابشان مختلف است. هرچند شقاوت بیشتر باشد عذاب شدیدتر است و نار کبری که از همه اقسام سخت تر است اختصاص دارد به شقی ترین آن ها.^۱

آثار اخروی شقاوت

و اما آثار بعضی از اعمال در دنیا گریبانگیر انسان خواهد شد مثل خسران. بشر در زندگی دنیا جز سعی، برای سعادت خود کاری نمی کند، و این بشر اگر طریق حق پیش بگیرد و به هدف خود برسد و سعادت مند شود که هیچ و اگر راه خطا برود و نفهمد که دارد خطا می رود خاسر است اما همین خاسر خسرانش قابل زوال است و امید نجات دارد. اما اگر راه خطا را رفت و باطل را پذیرفت تا آنجا که وقتی حق را برایش جلوه کرد و از آن اعراض نمود و دل باخته استکبار و تعصب جاهلانه خود بود، چنین کسی از هر خاسری خاسرتر است و عملش از عمل هرکس دیگری نتیجه تر، زیرا این خسرانی است کهزایل نمی شود و امید نمی رود که روزی مبدل به سعادت شود.^۲ چه خسران و زیانی زیاده بر این تصور می رود که مدت و فرصت خود را به خودستائی و صرف کسب شقاوت و تیره بختی نموده باشد.^۳ به همین جهت است که پروردگار می فرماید: (الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا)^۴؛ آن هایی که تلاششان در زندگی دنیا تباه شد و فکر می کردند کار نیکو می کنند.

^۱ عبدالحسین طیب، همان کتاب، ج ۱۴، ص ۸۸.

^۲ محمدحسین طباطبایی، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه. ش، ص ۵۴۷.

^۳ محمدحسین همدانی، همان کتاب، ج ۱۴، ص ۱۹۹.

^۴ سوره کهف (۱۸)، آیه ۴۰.

خسران، کاهش و کم شدن اصل سرمایه است. کاربرد این واژه بیشتر در مال و جاه است و در امور نفسی (صحت و سلامت) عقل، ایمان و در ثواب نیز استعمال می شود.^۱

(وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ)^۲ البته مباح از کسانی که تکذیب کردند و دروغ پنداشتند آیات الهی را و تصدیق نکردند بینات قرآنی را و انکار نکردند حجج سبحانی را که اگر تکذیب یا انکار نمودی یکی از آیات الهی را (فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ) پس می باشی از زیانکاران که سرمایه از دست رفته باشد. اینکه در این آیه تعبیر به خاسرین شده و نفرموده از کافرین (حال آنکه مکذب آیات الهی کافر خواهد بود) برای آگاهی است که وقتی انسان شدت تحسر و تأسفش بر خسران مالش باشد پس چگونه است حال او زمانی که خسران در دین و نفس او حاصل شود؟ همچنین حال کافر تشبیه شده به حال بازرگانی که سرمایه ای برای تجارت در کار قرار داده و زحمت و سختی را برای خود هموار می کند به امید سود و فایده بی شمار، ناگهان پیشامد روزگار نهال آرزوی او را می خشکاند و سرمایه او دچار خسران می گردد و همچنین است مکذب آیات و فراعین الهی، عمر خود را که سرمایه تجارت اخروی است برای حصول مراتب ایمانی و درک سعادت ابدی، به سبب تکذیب و کفر تلف نموده و با مشاهده مرگ، حسرت ندامت و زیانکاری برای او حاصل می شود که عذاب دائمی شامل حال او می گردد.^۳

در حدیثی از امام هادی (علیه السلام) می خوانیم:

^۱ حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، چاپ دوم، قم، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳ ه. ق، ص ۱۸۱.

^۲ سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۵.

^۳ حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۵، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ه. ش، ص ۳۹۵.

(الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون)^۱؛ دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می برند و جمع دیگر زیان. باز خطاب به رسولش می نماید که به اشقیا گوشزد کن و آنان را به ضررشان خبر دار که شرک به خدا و عبادت غیر خدا خسران و زیانکاری خواهد بود و در دنیا و قیامت سودی برای آن ها و اهل آن ها نخواهد داشت.

کلمه^۲ خسر و خسران هر دو به معنای از دست دادن سرمایه است، یا همه اش و یا بعضی از آن، البته خسران رساتر از خسر است و خسران نفس به معنای آن است که آدمی نفس خود را در آخرت زیان و خسران برده که عمر خود را در شقاوت و کفر و ارتداد گذرانده و عذاب سخت برای خود آماده گردانیده است.^۳

آثار اعمال شقاوتمند زیانکاری است در دنیا به خاطر صرف عمر در معاصی و در آخرت به سبب محروم شدن از نعیم ابدی است.

شرایط درمان شقاوت

درمان و نجات از شقاوت یعنی رسیدن به سعادت است که این جز با اصلاح مداوم و مستمر جمیع صفات بد است نخواهد آمد. درمان شقاوت مطلق این است که همه صفاتو افعال خویش را به نحو ثابت و دائم اصلاح کند، به طوری که دگرگونی احوال و زمان ها آن ها را تغییر ندهد. در برابر حوادث و مصائب و فتنه ها صبر و شکیبایی اش را از دست ندهد، در مقابل سختی ها و رنج ها شاکر و سپاس گزار باشد و کثرت شبهات یقینی وی را ذایل نسازد و بزرگترین آسیب ها

^۱ ابومحمد حرّانی، تحف العقول من آل رسول، مترجم: صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی (علیه السلام)، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۴۸۳.

^۲ نصرت امین اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، ج ۸، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ه.ش، ص ۳۳۵.

^۳ حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۱۳، چاپ اول، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۲۳۹.

و بلاها رضا و خرسندی او را از بین نبرد. در برابر بدی کردن دیگران را نیکی کند و در مقابل دشمنی کسان، مهر و محبت و دوستی خود را برطرف نکند. درمان واقعی چنین است که اخلاق فاضله به صورت ملکات راسخ و ریشه دار درآمده باشد به گونه ای که دگرگونی ها و رخدادهای زندگی ظاهراً و باطناً تغییری در اخلاق فاضله پدید نیاورد.^۱ خلاصه برای درمان این صفت که موجب عذاب اخروی و مایه اندوه و ملال دنیوی است به دنبال دارویی شفابخش رفته تا به سعادت ابدی نایل گردد.^۲

داروی شقاوت

دارویی است که گران سنگ ترین گوهرهاست. تمامی انسان ها در طول تاریخ به دنبال آن بوده و هستند. برای رسیدن به آن سه راه وجود دارد:

۱- تنظیم رابطه انسان با خود: یعنی انسان باید خود را به گونه ای بشناسد که بداند از کجا آمده و در کجا هست و به کجا می رود و نیز قدر منزلت خود را بداند.

۲- تنظیم رابطه خود با خدا: یعنی باید شناخت که چگونه موجودی است و چه اوصافی دارد و آدمی در برابر او چه وظیفه ای دارد و آیا از دایره حکومت او امکان خروج هست یا نه؟ و شناخت این که او شایسته عبودیت و پرستش است.

۳- تنظیم رابطه با خلق خدا: بدین معنا که در این راه ابتدا باید معیارهای اخلاقی و اجتماعی را به

^۱ محمدحسین اعتماد، شقاوت و سعادت، ج ۱، چاپ پنجم، انتشارات معصومین، بی تا، ص ۷۵؛ محمد مهدی نراقی، ترجمه جامع

السعادات، ج ۱، نجف اشرف، منشورات جامع الدینیه، ۱۳۸۲ ه. ق، صص ۸۳-۸۲.

^۲ ملا احمد نراقی، معراج السعاده، قم، انتشارات قائم آل محمد (صلی الله و آله)، ۱۳۸۴ ه. ش، ص ۲۷۳.

طور کل یاد گرفت و سپس آن‌ها را به کار بست، معیار‌هایی همچون تقوا، عفاف، عدالت، صداقت، شجاعت و

انسان وقتی شقاوت خود را درمان کند نه تنها سعادت دنیوی تنظیم می‌شود بلکه سعادت اخروی که مهم‌ترین سعادت نیز می‌باشد تنظیم می‌شود و این فقط و فقط در گرو آن یعنی تنظیم رابطه با خالق هستی می‌باشد به همین جهت می‌توان گفت درمان شقاوت از نتیجه رابطه با خداوند حاصل می‌شود.

آیا انسان‌ها به تنهایی از پس تنظیم این راه که ذکر شد مخصوصاً راه دوم یعنی تنظیم رابطه با خداوند متعال بر می‌آیند؟ مسلماً انسان‌ها به تنهایی قادر به چنین کاری نیستند و نمی‌توانند داروی شفا بخش شقاوت که گوهر گران‌بهایی است بدست آورند. در جهان کنونی با تمام پیشرفت‌ها و تکنولوژی‌ها انسان‌ها همچنان در بدبختی و گمراهی و ذلالت و بیچارگی به سر می‌برند و این نیست مگر به این دلیل که عقل انسان از خطا و اشتباه مصون و در امان نیست. لذا بشر احتیاج به کسی دارد که از هرگونه خطا و اشتباه و افراط و تفریط و ظلم و ستم و شرارت و قساوت بری باشد و آگاهی کامل نسبت به تمام جوانب و نیاز صحیح و درست داشته باشد و آن کسی نمی‌تواند باشد مگر خداوند متعال که خالق و آفریننده بشر و عالم می‌باشد. خداوند نسبت به انسان از همه کس آگاه‌تر است اما کمک و یاری او به علت عدم قابلیت بشر نمی‌تواند به طور مستقیم و بدون واسطه باشد به همین جهت باید از جانب خداوند کسانی که قابلیت دریافت وحی را دارند فرستاده شوند تا دستورات خداوند را به انسان برسانند بنا براین تنها درمان شقاوت و نجات از آن رسیدن به سعادت و پیروی از فرامین انبیاء اعزام و تبعیت از روش و طریقه آنها در زندگی است. یکی از دستورات خداوند کسب رضای الهی است که راه درمان شقاوت است. برای

درمان شقاوت و نجات از آن راه هایی در اسلام عنوان شده است. اولین چیزی که انسان بتواند این صفت رذیله را درمان کند همان کسب رضای پروردگار است و در چیز دیگری به دست نمی آید.

تقوی و پرهیزگاری:

یکی از راه های درمان شقاوت رعایت تقوی و پرهیزگاری است. قرآن در سوره شمس پس از یازده سوگند چنین بیان می کند: سعادت و رستگاری نصیب آن عده از انسان هایی خود را از شقاوت درمان و از پلیدی تطهیر کنند و بدبخت و گمراه کسی است که به ناپاکی روی بیاورد و از درمان خود دست بکشد.^۱

یکی از عوامل ارسال کتب سماوی و ارسال پیامبران در همین فهم خلاصه می شود. پیامبران آمده اند تا برای ما انسان ها راه زندگی صحیح و راه نجات از ضلالت و گمراهی و بدبختی و رسیدن به سعادت را نشان دهند. پیامبران مبعوث شدند تا برای بشریت راه خیر و درمان شقاوت و ضلالت و گمراهی را تعلیم دهند و هم چنین راه های نیکو کاری، راستی و درستی و استحکام اخلاق و مهربانی را آموزش دهند

ایمان و عمل صالح

یکی دیگر از درمان و نجات از شقاوت ایمان و عمل صالح است. عمل صالح در حقیقت میوه درخت ایمان است و دو رکن اساسی دارد، یکی نیت پاک و دیگری کار مفید. بنابر این عمل صالح منحصر به نماز، روزه، حج و زکات و ... نیست بلکه هر کار مفیدی که با نیت پاک انجام پذیرد عمل صالح شمرده می شود، هرچندان که ناچیز باشد و آنچه در عمل صالح مهم است قصد

^۱ سوره شمس (۹۱)، آیات ۹ و ۱۰.

قربت و تقرب به پروردگار است.^۱ پس توجه به اینکه ایمان نقش حیاتی برای درمان شقاوت را به عهده دارد عمل صالح نیز در حقیقت میوه درخت ایمان است که دارای نقش کلیدی و حیاتی برای درمان و نجات شقاوت و رسیدن به سعادت و خوش بختی ابدی است انشاءالله. خداوند ما و همه طالبان را به این مقام شریف برساند.

^۱ ابوالقاسم علیان نژاد، سوگندهای پر بار قرآن، بی جایی نابی تا، ص ۲۲۷.

نتیجه گیری

بشر در زندگی دنیا سعی بر این دارد که برای سعادت خود کاری کند اگر راه حق را در پیش بگیرد سعادت مند شده در غیر این صورت جزء خاسرین است. خاسر مدت و فرصت خود را صرف کسب شقاوت نموده و سعی و تلاش خود را در زندگی دنیا تباه کرده، چه بسیار انسان هایی که گرفتار شقاوت و خسران شده اند و گران بهاترین سرمایه زندگی را که همان عمر است، صرف شقاوت مندی کرده اند. بنابراین انسان باید مراقب باشد که از حدود الهی خارج نشود در غیر این صورت از آتش دوزخ در امان نخواهد ماند. یکی از عوامل مهم شقاوت غفلت است زیرا غافلان چشمه آب حیات کنار دستشان است ولی از تشنگی فریاد می کشند و درهای سعادت به رویشان باز است حتی به آن نگاه نمی کنند.

درمان و نجات از شقاوت یعنی انسان تمام صفات و افعال خود را اصلاح کند تا به سعادت مطلق برسد، در حقیقت ایمان و عمل صالح از نشانه های سعادت است. یکی از راه های درمان شقاوت رعایت تقوا و پرهیزگاری است، کسی که خود را از شقاوت درمان کند و از پلیدی تطهیر کند سعادت و رستگاری نصیبش می شود. ایمان نقش حیاتی برای درمان شقاوت دارد و عمل صالح میوه درخت ایمان است که دارای نقش کلیدی و حیاتی برای رسیدن به سعادت است.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

کتاب فارسی

۱- امین اصفهانی، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ه.ش.

۲- اعتماد، محمدحسین، شقاوت و سعادت، چاپ پنجم، انتشارات معصومین، بی تا،

۳- حرّانی، ابومحمد، تحف العقول من آل رسول، مترجم: صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی (علیه السلام)، ۱۳۸۳ ه.ش.

۴- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، تهران: انتشارات میغات، ۱۳۶۳ ه.ش.

۵- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن کریم، چاپ دوم، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳ ه.ق.

۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: گروهی از مترجمان، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ه.ش.

۷- طباطبایی، محمدحسین، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه.ش.

۸- عسکری، مرتضی، عقاید اسلام در قرآن کریم، مترجم: محمدجواد کرمی، چاپ اول، تهران:

۱۳۸۶ ه.ش.

۹- ابوالقاسم علیان نژاد، سوگندهای پر بار قرآن، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۰- فخر رازی، ابو عبدالله، تفسیر کبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربیه، بی تا.

۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱۲- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، چاپ اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ه.ش.

۱۳- نراقی، محمد مهدی، ترجمه جامع السعادات، نجف اشرف، منشورات جامع الدینیة، ۱۳۸۲ ه.ق.

۱۴- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم: انتشارات قائم آل محمد (صلی الله و آله)، ۱۳۸۴ ه.ش.